

تحصن در اینترنت

شماره ۱۱

نامه دیگری از آقای ر...ن از اهواز

در رابطه با تحصن شماره ۱۰

جناب آقای عباس مظاهری - آلمان

سلام گرم مرا از میان لاله های شرعی زده خوزستان بپذیرید

میدانم که شماها که مشقت کشیده سیاست معاصر این سرزمین هستید نمیتوانید گوشه زخمی بر عزت کشور را تحمل کنید و واقعا برای شما بردن نام پهلوی بعنوان نماینده منتخب مردم!! نمیتواند عقلانی و قابل هضم باشد. من هم مانند شما علت سرافکنندگی ایرانیان را در جهان عدالت، وجود همین آقایان بعنوان شخصیت سیاسی میدانم و تلاش میکنم ایشان را نیز همراه بقیه خائنین به دادگاه ملی بکشانم. قصد من این نیست که بگویم آقایان دمکرات هستند بلکه برعکس سوال من از جبهتی دیگر است، از جانب خودمان. سوال من این است که آیا ما آنقدر دمکرات هستیم که به رای مردم (هرچه باشد) و به خواسته اصلی مردم که رفاه امنیت و آزادی است احترام بگذاریم؟ آیا ما میتوانیم از مصدق درس بگیریم و هدف اصلی را فدای فرد نکنیم. ریشه این سوال در دو نکته نهفته است اولاً قدرت طلب ها و فرصت طلب ها همیشه در کمین غفلت ما هستند. رضا شاه یا خامنه ای مهم نیست بلکه مهم این است که نگذاریم یک منفعت پرست بر مسند قدرت بنشیند. ما همیشه باید دنبال رفع اختلاف و متحد کردن استقلال طلب ها و عدالت دوستان باشیم تا جلوی کودتای سفاکان را بگیریم. (ما هر چه از دست دادیم به خاطر همین اختلاف ها و انشعابهاست) من از اخلاق سیاسی این مملکت در تعجب هستم که چرا کسانی که اهداف ایده آل دارند تنها به خاطر پاره ای اختلاف در روش و الگو نمیتوانند یک تشکل یکپارچه را بوجود بیاورند و مرتبا انشعاب میدهند و جبهه مستقل تشکیل میدهند. ولی چند نفر دزد و قاچاقچی که منطقی جز جنایت ندارند به راحتی متحد میشوند و کشور را غارت میکنند؟ آیا واقعا روشنفکران ما (چه در داخل و چه در خارج) در تحمل عقاید یکدیگر تا این حد ضعیف هستند که نمیتوانند یک میثاق مشترک ببندند؟ معاهده ای که همه قبول کنند از آن هرگز عدول نکنند. یکی از اخلاق پسندیده سیاسی که باید از مصدق یاد بگیریم همین خصلت پسندیده او بود.

دوما آیا روشنفکر ایرانی (داخل و خارج) میتواند انتخاب مردم را ولو برخلاف نظر خود بپذیرد و به خواست مردم حتی در خلاف اعتقادات خود گردن بگذارد توجه بفرمائید نکته در احترام به رای اکثریت است وگرنه از اکنون قابل پیش بینی است که مردم هرگز آنها که نام بردم را انتخاب نخواهند کرد.

من از سیاسیون موفق که توانسته باشند هدفی را به انجام رسانده باشند و غیر از این رفتار کرده باشند سراغ ندارم (حداقل با سواد و دانش محدود من). مصدق هرکجا که مردم بودند حضور داشت. همانطور که کنار طرفداران کمونیست بود کنار طرفداران کاشانی هم بود. به یاد می آورم که اوایل انقلاب وقتی از شخصیت مصدق صحبت میشد، توده ای و مذهبی، چریک و پارلمانیست همه و همه از او به نیک اخلاقی یاد میکردند چون او به همه همانقدر احترام میگذاشت که انتظار داشت احترام بگذارند و رعایت شخصیت و افکار همه را میکرد. همین شخصیت قوی او بود که بعد از 26 سال تلاش حکومت برای تخریب شخصیت او هرگز نتوانست وجهه او را مخدوش نماید.

روشنفکران ایران چه آنها که به خارج مهاجرت کرده اند و چه آنها که در داخل زبان به کام گزیده اند و خاموش شده اند و میدان را برای تک تازی کفتاران حکومتی خالی کرده اند نیز باید بدانند روزی باید پاسخگوی عملکردشان به مردم باشند. و اگر نتوانند با هم بر سر یک پیمان به تفاهم برسند همان سوال بالا را خواهند کرد و خواهند پرسید "چطور ادعای

روشنفکری میکردید ولی نمیتوانستید با هم به تفاهم برسید؟" هر ساعت ادامه حکومت مساوی است با صدها جنایت، شکنجه، تجاوز، طلاق، فرار، آوارگی، گرسنگی، ما که خواهان رفاه مردم هستیم باید هرچه زودتر به یک تفاهم مشترک برسیم و قسم بخوریم از آن عدول نکنیم. قبل از آنکه حکومت کشور را به آمریکا بفروشد و بگریزد. قبل از آنکه بر ایمان تصمیم بگیرند باید کاری کنیم. به خدا مردم خسته اند و وا مانده اند.

باید هوشیار باشیم که بزرگترین دستاورد مصدق دارد از دست می رود همان چیزی که مصدق همه چیز خود را خاطر آن از دست داد. نفت دیگر ملی نیست اکنون دیگر توتال، آجیب، شل، کره، ژاپن، در نفت ما شریک هستند. قرارداد بیع متقابل یعنی پیش فروش مملکت!!! یعنی میراث بدهکاری برای آیندگان.

به امید روزی که هر حرف مصدق مشق شب کودکانمان باشد
..... ی از اهواز